

چرخه‌ی باستان زبان‌های ایرانی

چرخه‌ی باستان: زبان‌های این دوره در برگیرنده‌ی "سکایی"، "مادی"، "اوستایی" و "پارسی باستان" می‌شود. آ. سکایی: سکاها گروهی جنگ‌جو و دلاور از تیره‌های ایرانی بودند که در سامان‌های پهناوری از اپاختر و اپاختر خاوری ایران می‌زیستند و گویا تیره‌هایی از این گروه، در زمان‌های پسین در کران‌های نیمروز...

۱- چرخه‌ی باستان:

زبان‌های این دوره در برگیرنده‌ی "سکایی"، "مادی"، "اوستایی" و "پارسی باستان" می‌شود.

آ. سکایی:

سکاها گروهی جنگ‌جو و دلاور از تیره‌های ایرانی بودند که در سامان‌های پهناوری از اپاختر و اپاختر خاوری ایران می‌زیستند و گویا تیره‌هایی از این گروه، در زمان‌های پسین در کران‌های نیمروز خاوری (سگستان = سیستان) مان‌گاه گزیدند.

از گونه‌ی باستانی زبان سکایی، نوشتاری در دست نیست. ولی چندین نام ویژه و نیز واژه‌های کم‌شماری از این زبان را می‌توان در گزارش‌های تاریخی و نبشته‌ها و سکه‌های بازمانده از پارسی باستان، یونانی، لاتینی و هندی بازشناخت.

ب. زبان مادی:

این زبان در باختر و میانه‌ی ایران، همان سامان‌هایی که تیره‌های مادی در آن می‌زیستند به کار می‌رفت. از زبان مادی نیز دستک^۱ و نوشتار جدایی در دست نیست ولی از سال ۸۳۵ پیش از زایش در نبشته‌های شاهان آشور از مردم ماد یاد شده است و بدین دست‌آویز از چند نام ویژه‌ی مادی آگاهی یافته‌ایم. هم‌چنین واژه‌های چندی از این زبان در نوشتارهایی به زبان‌های یونانی، جای مانده است. ولی آبشخور داده‌های ما از این زبان، واژه‌های درآمد‌ای است که در نبشته‌های شاهان هخامنشی برجای مانده است. و از روی ساخت آوایی و ویژگی‌های زبانی این واژه‌ها و هم‌سنجی آن‌ها با واژگان زبان پارسی باستان، می‌توان واژه‌های مادی را بازشناخت.

پ. پارسی باستان

این زبان در چرخه‌ی باستان در کران‌های نیمروزی ایران (فرمان‌روایی پارس) روا بود و به همین رهنمون نیز پارسی خوانده می‌شود.

تنها نشانی که از این زبان برجای مانده است، نبشته‌ها^۲ و نوشته‌های وابسته به شاهان هخامنشی است. این نوشته‌ها بر روی تخته‌های سنگی، گلی، سیمین، زرین و نیز سکه‌ها، مهرها، نگین‌ها، وزنه‌ها و آوندهایی چند، نگاشته شده است. این نبشته‌ها در کران‌های پرشماری همانند پاسارگاد، تخت جمشید، نقش رستم، همدان، شوش، وان و کوه بیستون بازمانده است. یکی از ویژگی‌های نغز این زبان، روی‌های گونه‌گون یک نامواژه است. نامواژه در پارسی باستان از دید شمار سه ریخت (یکه، دوتایی، الفنج^۳) و از دید گینه^۴، سه ریخت (نرینه^۵، امرد^۶، مادینه^۷) دارد، از این رو یک نامواژه از دید گینه و شمار، می‌توانست به نه ریخت درآید. گذشته از آن هر نامواژه هشت کنونه^۸ دارد. پس هر نامواژه در پارسی باستان در ۷۲ ریخت گردانشی^۹ به کار برده می‌شد.

۱- کنونه‌ی نهادی یا کنندگی^{۱۰} (nominative): هر گاه واژه‌ای در رسته^{۱۱}، "کننده" یا "مسندالیه" بآید، در کنونه‌ی کنندگی یا نهادی است.

نمونه: اسپ آمد. اسپ خسته است.

۲- کنونه‌ی کردگی^{۱۲} (accusative): هر گاه واژه‌ای در رسته، کرده بآید، در کنونه‌ی کردگی است و چون در پارسی نو، پیشینه گاه‌ها، پس از کرده، پیوندواژه‌ی^{۱۳} "را" می‌آید، آن‌را کنونه‌ی رایبی نیز خوانده اند. نمونه: اسپ را آوردم.

۳- کنونه‌ی وابستگی یا افزونی (genitive): هر گاه واژه‌ای در رسته، "برگیر"^{۱۴} باشد، در کنونه‌ی افزونی یا وابستگی است.

نمونه: پای اسپ شکست.

۴- کنونه‌ی ندایی (vocative): هر گاه واژه‌ای در رسته، منادی^{۱۵} بیاید، در کنونه‌ی ندایی است.

نمونه: از اسپ پیاده شد.

۵- کنونه‌ی رساگر^{۱۶} ازی (ablative): هر گاه واژه‌ای در رسته، رساگر با افزون‌واژه‌ی^{۱۷} "از" باشد در کنونه‌ی "رساگر ازی" است.

نمونه: از اسپ پیاده شد.

۶- کنونه‌ی رساگر بایی (instrumental): هر گاه واژه‌ای در رسته، رساگر کارواژه با افزون‌واژه‌ی "با" باشد، در کنونه‌ی "رساگر بایی" است.

نمونه: با **اسپ** رفت.

۷- **کنونه‌ی رساگر به‌ای یا برایی (dative):** هر گاه واژه‌ای در رسته، رساگر کارواژه باشد و پیش از آن افزون‌واژه‌ی "به" یا "برای" بیاید در **کنونه‌ی "رساگر برایی"** است.

نمونه: برای **اسپ** یونجه آورد. به **اسپ** آب داد.

۸- **کنونه‌ی رساگر دری (locative):** هرگاه واژه‌ای در رسته، رساگر کارواژه با افزون‌واژه‌ی "در" باشد، در **کنونه‌ی "رساگر دری"** است.

نمونه: در **اسپ** بزرگواری‌ای است که در جانوران دیگر نیست.

برای نمونه برای واژه‌ی "مرد = martiya" به چم "بشر" که یکه، نرینه و پایان‌یافته به سدايِ **a** می‌باشد. در نبشته‌های هست‌مند، **کنونه‌های زیر دیده می‌شود:**

کنونه‌ی نهادی: martiya^h

کنونه‌ی کردگی: martiyam

کنونه‌ی افزون: martiyahyā

کنونه‌ی ندایی: martiyā

کنونه‌ی رساگر ازی: martiyāt

کنونه‌ی رساگر بایی: martiyā

کنونه‌ی رساگر دری: martiyai

از همین واژه، به روی الفنجیده، ریخت‌های زیر بازمانده است:

کنونه‌ی نهادی: martiyāha

کنونه‌ی کردگی: martiyāh

کنونه‌ی افزون: martiyānām

کنونه‌ی رساگر بایی: martiyaibiš

کنونه‌ی رساگر دری: martiyaišuvā

بزرگ‌ترین دگرگونی‌ای که در زبان پارسی از چرخه‌ی باستان به چرخه‌ی میانه رخ داد، از میان رفتن "گردانش نام‌واژه‌ها" بود.

ت. اوستایی:

این زبان چنان‌که برمی‌آید یکی از زبان‌های خاوری پشته‌ی^{۱۸} ایران است و از آن روی "اوستایی" خوانده می‌شود که نسک دینی ایرانیان باستان - اوستا - بدان زبان نوشته شده است. گویا تنها نشان بازمانده ازین زبان نیز همان نسک ورجاوند زردشتیان است. از این‌رو، هم زبان و هم دبیره‌ای که اوستا بدان نوشته شده است، اوستایی خوانده می‌شود. آن‌چه امروز، ازین زبان به نام اوستا برجای مانده، گردآمده‌ی پنج نسک است به نام‌های: یسنا، یشتها، یسپرد، وندیداد و خرده‌اوستا. دبیره‌ی اوستایی را باستان‌شناسان برگرفته از دبیره‌ی آرامی میدانند که در آن زمان میان دبیران ایرانی به کار برده می‌شد.

در زیر چند واژه در هم‌سنجی اوستایی، پارسی باستان، پارسی میانه و پارسی نو گذاشته شده است:

رده	اوستایی	پارسی باستان	پارسی میانه	پارسی نو
۱	tanū	tanū	tan	تن
۲	zasta_	dasta_	dast	دست
۳	Kāma_	Kāma_	Kāma_	کام
۴	Stūnā_	Stūnā_	stūn	ستون

بن‌مایه‌ها:

دستور تاریخی زبان فارسی؛ دکتر محسن ابوالقاسمی؛ سمت؛ ۱۳۷۸

تاریخ زبان فارسی؛ دکتر مه‌ری میرباقری؛ نشر قطره؛ ۱۳۷۷

واژه‌نامه:

۱- دستک: سند

۲- نبشته: کتیبه

۳- الفنج: جمع

۴- گینه: جنس

۵- نرینه: مذکر

۶- امرد: خنثی

۷- مادینه: مونث

۸- کنونه: حالت

۹- گردانش: صرف

۱۰- کننده: فاعل

۱۱- رسته: جمله

۱۲- کرده: مفعول

۱۳- پیوندواژه: حرف ربط

۱۴- برگیر: مضاف‌الیه

۱۵- ندا، منادی و هم‌چنین مسندالیه هر سه تازی‌ست، که چون در دستور زبان جا افتاده، در این زمان، خود_اش را به کار

بردم، تا واژه‌ی درخور و زیبایی بیابم.

۱۶- رساگر: متمم

۱۷- افزون‌واژه: حرف اضافه

۱۸- پشته: فلات (فلات یک واژه‌ای‌ست برگرفته از Plateau که ترزبانان نافرهیخته به نادرستی آن را برابر با فلاة تازی

دانسته بودند و به جای آن به کار بردند.)